

## بررسی قالب‌های معنایی اندام‌واژه‌های بیرونی زبان فارسی

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۲۳

تاریخ تصویب: ۹۵/۱۰/۴

مژگان اجدادی<sup>۱</sup>

محمد رضا رضوی<sup>۲</sup>

### چکیده

این مقاله به بررسی ۱۴ قالب معنایی اندام‌واژه‌های بیرونی اختصاص دارد. قالب معنایی چارچوب یکپارچه دانشی است که به ارائه کلی الگوهای ذهنی باورها، تجربه‌ها، آداب و رسوم، تصورات و غیره می‌پردازد. می‌کوشیم به این دو پرسش پاسخ دهیم: قالب‌های عمده اندام‌واژه‌ها در زبان فارسی به لحاظ نحوی چگونه ظهور می‌کنند؟ چه عناصر معنایی در این قالب‌ها ظاهر می‌شوند؟ هدف این مقاله شناسایی ساختمان معنایی و نحوی قالب‌های اندام‌واژه‌های بدن در زبان فارسی است. داده‌های این تحقیق عمدتاً فرهنگ‌نگاشتی هستند. قالب‌ها با الگوگیری از وبگاه فریم‌نت از تعاریف فرهنگ لغت استخراج شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در میان قالب‌های اندام‌واژه‌ها تنها یک قالب به قالب اصلی اندام‌واژه‌ها اختصاص دارد و ۱۳ قالب دیگر قالب‌های مرتبط با اندام‌واژه‌ها هستند. اندام‌واژه‌ها به دو صورت آشکار و ضمنی حضور دارند. حضور اندام‌واژه‌ها به شیوه‌های مختلف نظیر ساختنوازی، نحوی و معنایی مشخص شده است. حضور آشکار در ساختمان صوری عبارات زبانی نظیر اسم، صفت و فعل مرکب و نیز آرایش جمله قابل مشاهده است. حضور ضمنی در رابطه معنایی اسامی، صفات و افعال، خواه بسیط خواه مرکب با واحدهای واژگانی گوناگون به چشم می‌خورد.

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علوم و تحقیقات (نویسنده مسئول)، [ajdadi.mojgan.1985@gmail.com](mailto:ajdadi.mojgan.1985@gmail.com)، ۰۹۱۲۵۲۶۰۴۶۳

<sup>۲</sup> استادیار پایه ۴، عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، [m.r.razavi@persianacademy.ir](mailto:m.r.razavi@persianacademy.ir)، ۰۹۱۲۴۲۲۱۷۴۶

**کلیدواژه‌ها:** معنی‌شناسی قالبی، قالب‌های معنایی، قالب‌های اندام‌واژه‌ها، اندام‌واژه‌های بیرون

### The study of semantic frames of external body part terms in Persian language

This article studies 14 semantic frames of external body part terminology. Semantic frames as the integrated framework of knowledge are the schematic representations of the conceptual structures and patterns of beliefs, practices, institutions and images. External body parts are those which are observable (e.g. face and hand vs heart and brain). Two questions are in focus: How are the principal frames in this domain represented in Persian language? What are the semantic elements of these frames? The aim of this article is to recognize semantic and syntactic structure of body part terms in Persian. For this purpose lexicographic data is mainly used. Frames are extracted from Persian dictionary definitions based on FrameNet patterns. The Findings of the research reveals the explicit (e.g. eye, head, lip, foot, hand) and implicit (e.g. kick: foot, brush: tooth, hear: ear) presence of body part terms in linguistic structures of morphology, syntax and semantics. i.e. simple and compound nouns, adjectives, verbs and also sentences.

Frame semantics, semantic frames, body part term frames, external body part terms.

#### ۱ مقدمه

مبحث قالب‌های معنایی نخستین بار توسط فیلمور<sup>۳</sup> (۱۹۸۵) معرفی شد. وی معنی‌شناسی قالبی<sup>۴</sup> را روشی خاص برای دریافت معنای واژه و مشخص کردن اصول واژه‌سازی به منظور افزودن معنای جدید به واژه‌ها و قرار دادن معنای تک‌تک عناصر هر متن در کنار معنای کلی آن متن می‌داند. به گفته وی قالب چارچوب یکپارچه دانش و دارای آرایشی منسجم از تجربه و نظامی از مفاهیم مرتبط است که به منظور درک معنای هر یک از این مفاهیم باید معنای کل ساختار را دریابیم. اوانز<sup>۵</sup> (۲۰۰۷: ۸۵) قالب را متعلق به سطح مفهومی و حافظه بلندمدت می‌داند که عناصر و پدیده‌ها را طبق صحنه فرهنگی ثابت، موقعیت و رویداد مرتبط با تجربه بشر به هم پیوند می‌دهد. قالب اندام‌واژه‌ها شامل قالب‌هایی است که در آنها نامی از بدن حضور دارد. این نام می‌تواند بر اندام بیرونی یا درونی بدن دلالت کند. اندام‌های بیرونی اندام‌هایی هستند که محل قرار گرفتن آنها در خارج بدن است و مشاهده‌پذیر هستند یعنی با چشم دیده می‌شوند ولی محل قرار گرفتن اندام‌های درونی در داخل بدن است و غیر قابل مشاهده هستند. اندام‌های بیرونی از برجستگی ادراکی بالایی برخوردارند.

<sup>3</sup> Fillmore

<sup>4</sup> frame semantics

<sup>5</sup> Evans

در این مقاله برخی از عمده‌ترین قالب‌های معنایی حوزه واژگانی اندام‌های بدن در زبان فارسی بررسی شده است. ضمن این بررسی ساختمان نحوی که این قالب‌ها را نمایش می‌دهد به همراه اندام‌واژه‌های حاضر در هر ساختمان نحوی ارائه شده است. پرسش‌های اصلی این مقاله عبارتند از: نوع عناصر معنایی قالب‌ها چیست؟ ظهور نحوی اندام‌واژه‌ها در زبان فارسی چگونه است؟

پس از مقدمه به پیشینه تحقیق پرداخته‌ایم. در این بخش به معرفی عمده‌ترین آثار در زمینه معنی‌شناسی قالبی نظیر آراء چارلز فیلمور و کاربست عملی آن نظریه در ایجاد وبگاه فریم‌نت پرداخته‌ایم. در بخش بعدی با عنوان مباحث نظری، چارچوب نظری کار با مفهوم قالب و جایگاه آن در معنی‌شناسی شناختی توصیف شده است. در بخش پایانی با عنوان نتیجه‌گیری، یک طبقه‌بندی پیشنهادی از ظهور اندام‌واژه‌های زبان فارسی در این قالب مطرح کرده‌ایم.

## ۲ مبانی نظری

این تحقیق در چارچوب معنی‌شناسی قالبی صورت گرفته است. برای این کار از آراء فیلمور (۱۹۸۲، ۱۹۸۵، ۱۹۹۷، ۲۰۰۳، ۲۰۰۹) استفاده شده است. معنی‌شناسی شناختی به بررسی رابطه بین تجربه، نظام مفهومی و ساختار معنایی می‌پردازد و ساختار ذهنی (مانند بازنمود دانش) و مفهوم‌سازی<sup>۶</sup> (مانند تعبیر معنا) را مورد بررسی قرار می‌دهد. این نوع معنی‌شناسی علاقمند به الگوسازی ذهن بشر و بررسی معنی‌شناسی زبانی است (اوانز، ۲۰۰۷: ۲۶). از منظر معنی‌شناسی قالبی معنای واژه‌ها با استفاده از طرح‌های مفهومی یا قالب‌ها به دست می‌آید (فیلمور و همکاران، ۲۰۰۳: ۲۳۵). این نوع معنی‌شناسی معنای واژه‌ها و گروه‌ها (واحد‌های واژگانی) را با توجه به قالب‌شان و بافتی که این واحدهای واژگانی در آن قرار دارند توصیف می‌کند. طبق نظر آتکینز و راندل (۲۰۰۸) معنی‌شناسی قالبی معنای واژه‌ها و گروه‌ها (واحد‌های واژگانی) را با توجه به قالب‌شان و بافتی که این واحدهای واژگانی در آن قرار دارند توصیف می‌کند، آنها قالب معنایی را ارائه کلی گونه موقعیتی مانند خوردن، صحبت کردن، حرکت کردن و غیره به همراه عناصر قالبی موجود در آن موقعیت می‌دانند و بافت را گروه یا بند یا جمله‌ای می‌دانند که واژه مورد نظر در پیکره، در آن ظاهر می‌شود (ص ۱۴۵). قالب چارچوب یکپارچه دانش و دارای آرایشی منسجم از تجربه و نظامی از مفاهیم

<sup>6</sup> conceptualization

مرتبط است که به منظور درک معنای هریک از این مفاهیم باید معنای کل ساختار را دریابیم، همچنین متعلق به سطح مفهومی و حافظه بلندمدت است و عناصر و پدیده‌ها را طبق صحنه فرهنگی ثابت، موقعیت و رویداد مرتبط با تجربه بشر به هم مرتبط می‌کند و هر قالب با یک حوزه در ارتباط است (اوانز، ۲۰۰۷: ۸۵)، و نیز آن را وسیله‌ای برای ارائه کلی هر موقعیت می‌دانند که تعیین‌کننده معنای واژه یا مجموعه‌ای از واژه‌هاست همراه با نقش شرکت‌کنندگان و جنبه‌های آن موقعیت که عناصر قالبی نام دارند (فیلمور و همکاران ۲۰۰۳: ۳۰۵)، در این خصوص لِرر و کیتی (۱۹۹۲: ۲۸) به نقل از فیلمور (۱۹۶۸) قالب را زیربنای دانش نحوی افعال می‌دانند.

در زبان قالب‌های متعددی وجود دارد نظیر قالب تجارت، قالب ارتباط، قالب گفتگو و مانند آن. یکی از انواع قالبها قالب اندام‌واژه‌هاست، این قالب شامل قالب‌هایی است که در آنها عضوی از بدن حضور دارد. این عضو می‌تواند بر اندام بیرونی یا درونی بدن دلالت کند. مانند دست و پا به‌عنوان اندامهای بیرونی و قلب یا کلیه به‌عنوان اندامهای درونی. در بررسی اینگونه قالبها نقش‌های معنایی، نحوی و دستوری واژه‌ها و ارتباط آنها با قالب‌های دیگر از اهمیت بسزایی برخوردار است.

قالب‌ها را می‌توان بر اساس عناصری که در آنها به کار می‌روند به دو گروه قالب اصلی و قالب مرتبط تقسیم کرد. قالب اصلی آن است که یک اندام‌واژه در معنای آن نقش اساسی ایفا می‌کند، ظرفیت معنایی و نحوی مشخصی دارد و غیر قابل حذف است، مثلاً هنگامیکه می‌گوییم "دندانپزشک پوسیدگی دندان علی را درمان کرد"، واژه دندان را نمی‌توان حذف کرد. در قالب مرتبط اندام‌واژه نقش اساسی ندارد و قابل حذف است، به عنوان مثال جمله زیر را در نظر بگیرید: "من با گوشه‌هایم آن صدا را شنیدم"، در این جمله اگر واژه گوشه‌هایم را حذف کنیم مشکلی بوجود نمی‌آید. اندام‌واژه‌ها عناصری را نیز دربر می‌گیرند که عناصر قالبی نام دارند و شامل شرکت‌کنندگان و مفاهیم موجود در قالب هستند که دارای نقش معنایی اند.

به یک تعبیر، قالب واژه‌ای کلی برای مجموعه‌ای از مفاهیمی است که در درک زبان طبیعی به کار می‌آیند. آن مفاهیم عبارتند از: طحوازه، ذهن‌نوشته، سناریو والگویی شناختی (قرارتس<sup>۷</sup>، ۲۰۰۶: ۳۷۲). فیلمور و همکاران در مقاله<sup>۸</sup> ((پیشینه فریم‌نت)) قالب را وسیله‌ای برای ارائه کلی هر موقعیت می‌دانند که تعیین‌کننده معنای واژه یا مجموعه‌ای از واژه‌هاست همراه با نقش شرکت‌کنندگان و جنبه‌های آن موقعیت که عناصر قالبی نام دارند (۲۰۰۳: ۳۰۵).

<sup>7</sup> Dirk Geeraerts

<sup>8</sup> background to framenet

لِرر و کیتی به نقل از بارسالو<sup>۹</sup> قالب را ساختاری پویا می‌دانند که انعطاف‌پذیر و وابسته به متن است. آنها همچنین به نقل از فیلمور (۱۹۶۸)، بیان می‌دارند که قالب زیربنای دانش نحوی افعال را تشکیل می‌دهد (همان: ۲۸).

گلدبرگ در مقاله (( فعل، ساخت و قالب معنایی))<sup>۱۰</sup> می‌گوید هر معنی از معانی مختلف یک کلمه قالب معنایی جاافتاده‌ای را در ذهن برمی‌انگیزاند. وی هر قالب معنایی را دارای دو جنبه مهم می‌داند: ۱. جنبه بارز مفهوم واژه یا نمای کلمه و ۲. جنبه پس‌زمینه آن (ص ۱۹۹). به گفته وی نمای کلمه عبارت از چیزی است که آن کلمه بیان یا اظهار می‌کند و جنبه پس‌زمینه کلمه آن چیزی است که کلمه پیش‌داده یا پیش‌فرض تلقی می‌کند. به‌عنوان مثال جنبه بارز کلمه مردمک دایره‌ای سیاه است اما جنبه پس‌زمینه آن چشم است یا جنبه بارز کلمه گوش، قسمت بیرونی آن است که مشاهده می‌شود اما جنبه پس‌زمینه آن گوش درونی است که مشاهده نمی‌شود و کار شنیدن را انجام می‌دهد. وی به نقل از فیلمور (۱۹۷۷) بیان می‌دارد واژه‌ها در زمینه قالبهای معنایی به دو دسته تقسیم می‌شوند: واژه‌هایی که نمای یکسان اما قالب زمینه متفاوت دارند مانند دو واژه پدر و بابا در جملات ((بابای من خیلی مهربونه)) و ((پدرم مهندس است)). منظور از این مثال این است که واژه‌های پدر و بابا، مفهوم یکسان دارند اما زمینه کاربردشان، متفاوت است.

واژه‌هایی که قالب زمینه مشترک اما نمای متفاوت دارند مانند دو واژه معلم و دانشجو در جملات ((معلم امروز با بی‌حوصلگی درس داد)) و ((دانشجویان این کلاس با انگیزه زیادی درس را فرامی‌گیرند)).

لی قالب را دانشی پس‌زمینه‌ای معرفی می‌کند که برای درک معنای واژه مورد نیاز است و آن را واژه‌ای چند وجهی می‌داند، مثلاً واژه ((مادر)) را در دو جمله زیر در نظر بگیرید:

مریم مادر واقعی سارا نیست ولی مادر فوق‌العاده‌ای برایش بوده است. این واژه در جمله اول دارای وجه شناختی است و در جمله دوم وجه اجتماعی دارد. یعنی واژه‌های مادر در دو جمله بالا، نمای یکسان اما قالب زمینه متفاوت دارند. به عبارت دیگر، این دو واژه مفهوم یکسان و کاربرد متفاوت دارند.

طبق نظر آتکینز و راندل معنی‌شناسی قالبی معنای واژه‌ها و گروه‌ها (واحد‌های واژگانی) را با توجه به قالبشان و بافتی که این واحد‌های واژگانی در آن قرار دارند توصیف می‌کند. آنها عناصر قالبی را شرکت‌کنندگان و مفاهیم موجود در قالب که دارای نقش معنایی هستند می‌نامند (ص ۱۴۵). آنها معتقدند که قالبها طبق اصل وراثت به یکدیگر مرتبط هستند و رابطه فرزند و

<sup>9</sup> Lawrence W. Barsalou

<sup>10</sup> verbs, constructions and semantic frames

مادری بین آنها برقرار است. به عنوان مثال قالب درخواست کردن، نقش فرزند را برای قالب ارتباط (قالب مادر) بازی می کند. هر قالب فرزند می تواند دارای یک یا چند مادر یا حتی بدون مادر باشد، این حالت متقابلاً برای قالب مادر نیز صدق میکند (همان: ۱۴۶). آنها گروه ظرفیتی را گروهی متشکل از عنصر قالبی، گروه نحوی و نقش دستوری قالب مورد نظر می دانند. به عنوان مثال در جمله ((مریم از برادرش درخواست کمک کرد))، واحد واژگانی مریم، دارای عنصر قالبی ((گوینده))، گروه نحوی ((اسمی)) و نقش دستوری ((نهاد)) است. الگوی ظرفیتی در نظر آن دو، مجموعه ای است کامل از گروه ظرفیتی همه عناصر موجود در جمله. آنها بر این باورند که مواردی که در توصیف ظرفیت ذکر می شود برای فرهنگ نویسی بسیار سودمند هستند، واژه هایی که برای بیان عناصر قالبی به کار می روند منبع بسیار مناسبی برای مدخل های فرهنگ ها هستند و همچنین معتقدند که رویکرد معنی شناسی قالبی به عنوان نظریه ای منسجم روش تحلیل داده های پیکره بنیاد را به صورت نظام مند و واقعی به کار می گیرد (همان: ۱۴۸-۱۴۹).

وینستون، چافین و هرمن در مقاله ((رده بندی روابط جزء و کل))<sup>۱۱</sup> ادعا می کنند این نوع رده بندی به منظور توصیف چگونگی استفاده یک گویشور معمولی انگلیسی از واژه ((جزئی از)) است. بر این اساس شش نوع رابطه جزء و کل وجود دارد:

۱. رابطه اجسام جزء به کل (مانند رابطه پدال با دوچرخه یا رابطه دسته فنجان با خود فنجان)
۲. رابطه عضو با مجموعه (مانند رابطه کشتی با ناوگان یا رابطه درخت با جنگل)
۳. رابطه تکه با کل (مانند رابطه یک تکه شیرینی با کل آن یا رابطه متر با کیلومتر)
۴. رابطه قطعه با شیء (مانند رابطه فولاد با اتومبیل یا رابطه هیدروژن با آب)
۵. رابطه ویژگی با فعالیت (مانند رابطه پول پرداختن با خرید کردن یا رابطه کیک خوردن با مراسم تولد)
۶. رابطه ناحیه با منطقه (مانند رابطه کرج با تهران)

انفیلد، مجید و استادان در مقاله ((مقوله بندی بینا زبانی بدن))<sup>۱۲</sup> بدن انسان را نقطه عطف مطلوبی برای رده شناسی معنایی می دانند زیرا بدن یک کلیت فیزیکی است و همه زبانها واژه هایی مختص اجزای بدن دارند. طبق گفته آنها تحقیقات قبلی در مورد اندام واژه ها با استفاده از منابع ثانویه یعنی فرهنگ های لغت انجام می گرفت و این منابع فاقد جزئیات و وضوح معنا بودند، روش حاضر ماحصل تحقیقی است که هدفش بهبود رویکردهای مطالعه معنای اندام واژه ها بوسیله داده ها برای دستیابی به اطلاعاتی

<sup>11</sup> a taxonomy of part-whole relations

<sup>12</sup> cross-linguistic categorisation of the body

است که برای مقایسه بین‌زبانی مفید هستند. به گفته نویسندگان، مفاد مقاله حاضر شامل کاری میدانی از توصیف اصطلاحات اعضای بدن در ده زبان و همچنین راهنمای استنباطی و قرارداد آزمایشی در جمع‌آوری داده است. مقاله فهرستی از اندام‌واژه‌های هر زبان را همراه با جنبه‌های درونی و مصداقی معنای آنها، تفاوت‌های ساختاری، روابط معنایی واژه‌ها و ساخت جزء و کلی درون‌حوزه‌ای ارائه می‌کند (همان: ۱۳۷).

آندرسون در مقاله «جهانی‌های واژگانی اصطلاحات اعضای بدن»<sup>۱۳</sup> حوزه اندام‌واژه‌ها را دارای ساختاری سلسله‌مراتبی می‌داند که دارای پنج یا گاهی شش سطح است. از میان این سطوح، ویژگی‌های قابل مشاهده خصوصاً ویژگی‌های مربوط به شکل ظاهری مانند گرد یا کشیده بودن و ویژگی‌های مربوط به موقعیت مکانی مانند قسمت بالا یا پایین بدن از اهمیت بیشتری برخوردارند (ص ۳۳۶). وی به نقل از لور تمام ویژگی‌های جهانی زبان را متعلق به یک مقوله طبیعی می‌داند که ساخته دست بشر نبوده و به هیچ مؤسسه فرهنگی اجتماعی وابسته نیست. در این میان حوزه اعضای بدن به عنوان مقوله‌ای طبیعی بسیار قابل توجه است زیرا در تمام انسانها با هر فرهنگی مشترک است (همان: ۳۴۵-۳۴۶).

وی مانند همه حوزه‌های دیگر حوزه اعضای بدن را دارای یک نظم سلسله‌مراتبی می‌داند. با این وجود این نظم از این نظر که توصیف‌کننده روابط جزء و کل است تا حدی متفاوت از نظم حوزه‌های دیگر است چرا که دیگر حوزه‌ها از رده‌بندی استفاده می‌کنند (همان: ۳۴۷).

به گفته وی جهانی‌های مقوله‌بندی حوزه اعضای بدن شامل موارد زیر است:

۱. بدن با روابط جزء و کل نشان می‌خورد.
۲. هر زبانی در حوزه واژگانی اعضای بدن واژه‌ای برای «(سر)» دارد که بدن مالک آن است. دیگر مقوله‌های بدن که در درجه دوم اهمیت قرار دارند شامل بالاتنه، بازو یا دست و پا هستند.
۳. همه زبانها نشان چشم، بینی و دهان را دارند.
۴. بالاتنه یعنی بازو و دست در همه زبانها واژه جداگانه‌ای دارد.
۵. مقوله‌های انگشت دست و انگشت پا همیشه نشان می‌خورند.
۶. همه زبانها نامی برای انگشت یا ناخن دست و انگشت یا ناخن پا دارند.

<sup>13</sup> lexical universals of body –part terminology

۷. وجود واژه ((پا)) نشانگر آن است که واژه جداگانه‌ای نیز برای ((بازو)) در آن زبان وجود دارد.

بنابراین درحالی‌که زبانهای بسیاری دارای هر دو واژه پا و بازو هستند و برخی از زبانها تنها واژه بازو را دارند، هیچ زبانی یافت نمی‌شود که در آن واژه پا به تنهایی موجود باشد (همان: ۳۵۱-۳۵۲).

به‌طور کلی از جمله آثاری که با موضوع این مقاله همسو هستند عبارت‌اند از: فیلمور و همکاران (Fillmore and others 2003)، لِرر (Lehrer 1992)، کیتی (Kittay 1992)، گلدبرگ (Goldberg ۱۳۹۰)، لی (Lee 2001)، آتکینز (Atkins 2008)، راندل (Rundell 2008)، وینستون (Winston 1987)، چافین (Chaffin 1987)، هرمن (Herrmann 1987)، انفیلد (Enfield 2006)، مجید (Majid 2006)، استادن (Staden 2006) و آندرسون (Andersen 1978).

### ۳ تحلیل معنایی داده‌ها

#### ۳-۱ روش‌شناسی

پژوهش حاضر مشتمل بر واژه‌های مربوط به اندامهای بدن در زبان عام است. منظور از زبان عام در مقایسه با زبان علم زبانی است که مورد استفاده افراد برای کاربرد روزمره و ایجاد ارتباط عمومی است. این زبان دارای صورت‌های غیر رسمی و غیر نوشتاری است.

جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش به دو روش صورت گرفته است: ۱. فرهنگ کوچک سخن ۲. شم زبانی نگارنده. به عبارت دیگر دو نوع داده فرهنگ‌نگاشتی و خودکاوی مبنای واژگانی کار را تشکیل می‌دهند. تشخیص قالب معنایی اینگونه است: الف) با استفاده از شم زبانی، رویدادهای مربوط به اندامهای بدن تعیین شده‌اند. مانند آسیب‌زدن به بدن، آرایش کردن بدن و مانند آن. ب) اسامی و افعالی که آن موقیت‌ها را توصیف می‌کنند از فرهنگ سخن انتخاب شده‌اند مانند گوش، سیلی‌زدن و ریمیل‌زدن. ج) بین اسامی و افعال اندام‌واژه‌ها با توجه به تعاریف فرهنگ و با استفاده از قالب‌های فریم‌نت ارتباط برقرار شده است (به‌عنوان مثال: دست با لمس کردن و گوش با گوشواره‌انداختن مرتبط شده است).

در انتخاب واژه‌ها از دشواژه‌ها و واژه‌های استعاری خودداری شده است. دشواژه‌ها واژه‌هایی هستند که بیان آنها به دلایل مذهبی یا رعایت ادب پسندیده نیست. دشواژه‌های اندام‌ها در فرهنگ کوچک سخن شامل واژه‌های ناسزاگونه، واژه‌های مربوط به اندامهای جنسی، واژه‌های مربوط به دفع ماده زائد از بدن و همچنین واژه‌های مربوط به تولید و ترشح ماده‌ای در بدن بودند. استعاره به کاربردن لفظ یا عبارتی به جای عبارت دیگر بر اساس شباهت بین آن دو است، به‌عنوان مثال در استعاره‌های حوزه بدن می‌توان از کلماتی مانند ((دست‌انداختن)) به معنای مسخره کردن و ((پادادن)) به معنای موافق بودن نام برد. به دلیل



تعداد بسیار اندام‌واژه‌های درونی و بیرونی موجود در فرهنگ کوچک سخن و برای محدود کردن حوزه پژوهش، نگارنده بررسی اندام‌واژه‌ها را به اندام‌های بیرونی بدن محدود کرده است. در این بررسی نگارنده با واژه‌هایی برخورد کرد که مربوط به اندام‌های درونی-بیرونی بودند. منظور از درونی-بیرونی بودن این واژه‌ها این است که بخشی از اندام در بیرون بدن قرار دارد یعنی مشاهده‌پذیر است و بخشی دیگر در درون بدن بوده و مشاهده نمی‌شود، مانند دندان که تاج آن قابل مشاهده و ریشه‌اش مشاهده‌ناپذیر است.

### ۲-۳ قالب‌ها

#### ۱-۲-۳ قالب اندام‌های بیرونی بدن<sup>۱۴</sup>

قالب اندام‌های بیرونی بدن بنیادی‌ترین قالبی است که واژه‌های حوزه بدن را دربرمی‌گیرد و شامل تمامی اندام‌واژه‌ها می‌شود (Andersen 1978). این قالب در واحدهایی واژگانی همچون دست، پا، صورت و غیره نمود می‌یابد.

#### ۲-۲-۳ قالب آرایش بدن<sup>۱۵</sup>

این قالب به آراستن بدن با لوازم آرایشی اشاره دارد. مانند ((روژ، خط لب، ریمل، سایه، خط چشم، تتو، اکلیل، سرخاب، سرمه، کرم‌پودر، گریم و لاک)) (وبگاه فریم‌نت). واحدهای واژگانی این قالب با همکردهایی مانند ((کردن، زدن و کشیدن)) فعل مرکب تشکیل می‌دهند.

اندام‌واژه‌ها در این قالب به سه شکل ظهور می‌یابند.

الف) اندام‌واژه با گروه نحوی اسمی و نقش دستوری مفعول ظاهر می‌شود:

۱. مریم مژه‌هایش را ریمل زده است.

ب) اندام‌واژه با گروه نحوی حرف اضافه‌ای و نقش دستوری متمم ظاهر می‌شود:

۲. مریم به لب‌هایش روژ زده است.

<sup>14</sup> external body part term frame

<sup>15</sup> body decoration frame

ج) اندام‌واژه حالت ضمنی دارد:

۳. مریم لاک زده است.

### ۳-۲-۳ قالب آسیب بدنی<sup>۱۶</sup>

در این قالب یک عامل یا سبب به فرد قربانی آسیب می‌رساند (وبگاه فریم‌نت).

واحدهای واژگانی این قالب علاوه بر فعل بسیط ((بریدن))، افعال مرکبی هستند که از ترکیب اسم و همکرد ((زدن)) تشکیل می‌شوند و عبارتند از: ((پس گردنی زدن، پشت‌دستی زدن، تلنگرزدن، تودهنی زدن، توسری زدن، تپازدن، سیلی زدن، سقلمه زدن، کتک زدن، لگدزدن و مشت زدن)).

اندام‌واژه‌ها در این قالب به شش شکل ظهور می‌یابند.

الف) اندام‌واژه با گروه نحوی اسمی و نقش دستوری مفعول همراه است:

۴. دست‌های مجرم را بریدند.

ب) اندام‌واژه با گروه نحوی حرف اضافه‌ای و نقش دستوری متمم همراه است:

۵. احمد به پشت علی تپا زد.

ج) اندام‌واژه همراه با کلمهٔ مرکب حضور می‌یابد:

۶. احمد به علی پس گردنی زد.

د) اندام‌واژه در حالت ضمنی با مبدأ و مقصد مشخص به کار می‌رود. یعنی در این حالت، اندام‌واژه‌ای که با آن ضربه زده می‌شود و مکانی از بدن که مورد آسیب قرار می‌گیرد به‌طور ضمنی مشخص است.

۷. احمد به علی سیلی زد.

در این مثال درمی‌یابیم که احمد با دست به صورت علی سیلی زد.

<sup>16</sup> cause harm frame

ه) اندام‌واژه در حالت ضمنی و مبدأ مشخص به کار می‌رود. یعنی در این حالت، اندام‌واژه‌ای که با آن ضربه زده می‌شود به‌طور ضمنی مشخص است.

۸. احمد به علی لگد زد.

در مثال بالا درمی‌یابیم که احمد با پا به علی لگد زد.

و) اندام‌واژه در حالت ضمنی بدون مبدأ و مقصد مشخص به کار می‌رود:

۹. احمد علی را کتک زد.

### ۳-۲-۴ قالب اندام توصیفگر<sup>۱۷</sup>

قالبی است که به توصیف ویژگی بارز اندام هر فرد می‌پردازد (وبگاه فریم‌نت).

این قالب شامل صفت‌هایی است که از ترکیب اندام‌واژه با یک صفت تشکیل شده‌اند و با یکدیگر یک واحد واژگانی را تشکیل می‌دهند. مانند ((چهارشانه، چپ‌دست، چپ‌پا، سفیدپوست، سیاه‌پوست، رنگین‌پوست، سرخ‌پوست، سینه‌کفتری، قوزپشت و گردن‌کلفت)).

اندام‌واژه‌ها در این قالب تنها به یک شکل ظهور می‌یابند. یعنی در ترکیب یک صفت ظاهر می‌شوند:

۱۰. علی سیاه‌پوست است.

### ۳-۲-۵ قالب بیماری‌ها<sup>۱۸</sup>

این قالب بر انواع بیماری‌هایی اشاره دارد که افراد با آن مواجه می‌شوند (وبگاه فریم‌نت).

اغلب واحدهای واژگانی این قالب با اسم اندام‌واژه به همراه ((درد)) و فعل ((داشتن)) و ((شدن)) همراه می‌شوند. برخی نیز بیانگر بیماری به‌طور ضمنی هستند. واحدهای واژگانی این قالب عبارتند از: ((سردرد، کمردرد، گردن‌درد، گوش‌درد،

<sup>17</sup> body description part frame

<sup>18</sup> medical conditions frame

چشم‌درد، دندان‌درد، پادرد، شکم‌درد، دست‌درد، آبله، آماس، پیوره، جذام، خون‌دماغ، زالی، سرخجه، سرخک، سرگیجه، سرماخوردگی، سیاه‌زخم، فیستول، کورک و لب‌شکری)).

اندام‌واژه‌ها در این قالب به سه شکل ظهور می‌یابند.

الف) اندام‌واژه با گروه نحوی اسمی و نقش دستوری مفعول ظاهر می‌شود:

۱۱. علی سردرد دارد.

ب) اندام‌واژه با گروه نحوی اسمی اما نقش دستوری نهاد ظاهر می‌شود:

۱۲. کمردرد او تحمل‌ناپذیر است.

ج) اندام‌واژه حالت ضمنی دارد:

۱۳. پیرمرد آب‌مروراید دارد.

### ۳-۲-۶ قالب پوشیدن<sup>۱۹</sup>

این قالب موقعیتی را نشان می‌دهد که فرد در آن لباسی را بر تن می‌کند (وبگاه فریم‌نت).

این قالب در افعال بسیط پوشیدن و انداختن و افعال مرکبی چون تن کردن، سر کردن، به‌پا کردن و دست کردن نمود می‌یابد.

اندام‌واژه‌ها در این قالب، با سه نحو مختلف بیان می‌شوند.

الف) اندام‌واژه با گروه نحوی فعلی و فعل مرکب ظهور می‌کند:

۱۴. علی شلوارش را پاکرد.

در حالت فوق، گاهی یک ضمیر، به‌نشانه نهاد جمله بین اندام‌واژه و همکرد قرار می‌گیرد:

۱۵. علی شلوارش را پایش کرد.

گاهی نیز یک اسم مابین اندام‌واژه و همکرد قرار می‌گیرد:

۱۶. مریم شلوار را پای بچه کرد.

ب) اندام‌واژه با گروه نحوی حرف اضافه‌ای و نقش دستوری متمم همراه است:

۱۷. مریم مانتو به تن داشت.

<sup>19</sup> dressing frame

ج) اندام‌واژه با فعل پوشیدن، حالت ضمنی دارد.  
۱۸. علی شلوارش را پوشید.

### ۳-۲-۷ قالب توصیف کلیت بدن<sup>۲۰</sup>

این قالب توصیفی از کل بدن ارائه می‌دهد (وبگاه فریم‌نت).

این قالب در صفت‌هایی مانند ((استخوانی، بی‌قواره، چاق، راست قامت، زشت، زیبا، ژینگول، ظریف، علیل، فلج، معلول، کوتوله، لاغر، لعبت، عضلانی و ریزنقش)) نمود می‌یابد. این صفات با افعال ((بودن و داشتن)) همراه هستند.  
اندام‌واژه‌ها در این قالب با سه نحو ظاهر می‌شوند.

الف) اندام‌واژه با گروه نحوی اسمی و نقش دستوری نهاد ظاهر می‌شود:  
۱۹. بدن احمد عضلانی است.

ب) اندام‌واژه با گروه نحوی اسمی اما نقش دستوری مفعول همراه است:  
۲۰. او اندامی زیبا دارد.

ج) اندام‌واژه حالت ضمنی دارد:  
۲۱. او چاق است.

### ۳-۲-۸ قالب حالت بدن<sup>۲۱</sup>

این قالب شامل واژه‌هایی است که حالات و وضعیت‌های گوناگون بدن را نشان می‌دهند (رضوی، ۱۳۹۰: ۵۰).

واژه‌هایی که بیانگر این قالب هستند عبارتند از: افعال بسیط ((نشستن، ایستادن، خوابیدن)) و فعل‌های مرکب ((تکیه کردن/ تکیه دادن، خم کردن/ خم شدن، لم‌دادن، چمباتمه‌زدن)) و صفت‌هایی چون ((دست‌به‌سینه، چهارزانو، دمر و کله‌معلق)) که با افعال بسیط ((بودن و شدن)) همراه هستند.  
اندام‌واژه‌ها در این قالب، با سه نحو ظاهر می‌شوند.

<sup>20</sup> body description holistic frame

<sup>21</sup> posture frame

الف) اندام‌واژه با صفاتی مانند دست‌به‌سینه، چهارزانو و کله‌معلق در ترکیب یک صفت ظاهر می‌شود:  
۲۲. او دست‌به‌سینه است.

ب) اندام‌واژه با افعال تکیه‌دادن بدن و خم کردن اعضای بدن با گروه نحوی اسمی و نقش دستوری مفعول همراه است:  
۲۳. علی پایش را تکیه داده است.

ج) اندام‌واژه با برخی افعال مانند نشستن، ایستادن، خم‌شدن، خوابیدن، لم‌دادن، تکیه‌کردن، خم‌شدن، چمباتمه زدن و دمرشدن  
ضمنی است:

۲۴. او نشسته است.

### ۳-۲-۹ قالب حرکت بدن<sup>۲۲</sup>

این قالب به حرکات و اعمالی مربوط می‌شود که فرد با اندام‌های خود انجام می‌دهد (وبگاه فریم‌نت).

این قالب در افعال بسیطی مانند ((دویدن، پریدن، جستن، لولیدن، خرامیدن، رقصیدن)) و افعال مرکبی چون ((پشتک‌زدن، دست‌تکان‌دادن، حرکت‌دادن، چشمک‌زدن، چشم‌غره‌رفتن، لی‌لی‌کردن، قدم‌روکردن، نرمش کردن و ورزش کردن)) ظاهر می‌شود.

اندام‌واژه‌ها در این قالب، به سه شکل ظهور نحوی دارند:

الف) اندام‌واژه با افعال چشمک‌زدن، چشم‌غره‌رفتن و دست‌تکان‌دادن در قالب فعل مرکب به کار می‌رود:  
۲۵. علی چشمک می‌زند.

ب) اندام‌واژه تنها با فعل حرکت‌دادنِ اندام، گروه نحوی اسمی و نقش دستوری مفعول را دارد:  
۲۶. او پایش را حرکت داد.

ج) اندام‌واژه‌ها با افعال دویدن، پریدن، جستن، لولیدن، خرامیدن، رقصیدن، پشتک‌زدن، لی‌لی‌کردن، قدم‌روکردن، نرمش کردن و ورزش کردن در حالت ضمنی به کار می‌روند:  
۲۷. مریم می‌دوید.

۳-۲-۱۰ قالب حواس<sup>۲۳</sup>

این قالب دربرگیرنده حسّ فرد در زمینه‌های مختلف است (وبگاه فریم‌نت). این قالب شامل افعال بسیط ((دیدن، شنیدن، چشیدن)) و افعال مرکبی چون ((بوکردن و لمس کردن)) است.

اندام‌واژه‌ها در این قالب، به دو شکل ظهور می‌یابند.

الف) اندام‌واژه حالت ضمنی دارد:

۲۸. من او را دیدم.

۲۹. من صدایی شنیدم.

۳۰. من آن شیئی را لمس کردم.

ب) گاهی اوقات اندام‌واژه برای تأکید، با گروه نحوی حرف اضافه‌ای و نقش دستوری متمم ظاهر می‌شود:

۳۱. من با چشمهای خودم او را دیدم.

۳۲. من با دست‌های خودم آن شیئی را لمس کردم.

۳-۲-۱۱ قالب لوازم<sup>۲۴</sup>

این قالب اشیایی را در بر می‌گیرد که بر اندام‌های بدن قرار می‌گیرند ولی بخشی از قالب ((پوشاک)) محسوب نمی‌شوند (رضوی، ۱۳۹۰: ۵۴). واحدهای واژگانی این قالب عبارتند از: ((دستبند، انگو، کمربند، انگشتانه، انگشتر، بازوبند، چشم‌بند، حلقه، خلخال، دهان‌بند، زنجیر، سمعک، عینک، سینه‌ریز، گوشواره، شکم‌بند، کلیه‌بند و مچ‌بند)). این واژه‌ها با افعال بسیط ((انداختن و زدن)) نمود می‌یابند.

اندام‌واژه‌ها در این قالب، تنها دارای یک ظهور نحوی هستند. یعنی با گروه نحوی حرف اضافه‌ای و نقش دستوری متمم ظاهر می‌شوند.

۳۳. مریم گوشواره زیبایی به گوشش انداخته بود.

<sup>23</sup> sensation frame

<sup>24</sup> accoutrements frame

**۳-۲-۱۲ قالب نشانه<sup>۲۵</sup>**

این قالب شامل اعمالی است که فرد با بدن خود بدون کلام انجام می دهد (وبگاه فریم نت).

افعالی که این قالب در آنها نمود می یابد شامل فعل بسیط ((بوسیدن)) و افعال مرکب ((دست تکان دادن، اشاره کردن، چشم غره رفتن و چشمک زدن)) هستند.

اندام واژه ها در این قالب، به سه شکل ظهور نحوی دارند.

الف) اندام واژه با فعل بوسیدن گروه نحوی اسمی و نقش دستوری مفعول را دارد:

۳۴. مریم صورت خواهرش را بوسید.

ب) اندام واژه ها با افعال دست تکان دادن، چشمک زدن و چشم غره رفتن در قالب فعل مرکب به کار می روند:

۳۵. او به برادرش چشم غره رفت.

ج) اندام واژه با فعل اشاره کردن دارای گروه نحوی حرف اضافه ای و نقش دستوری متمم است:

۳۶. علی با دستش به او اشاره کرد که بیاید.

**۳-۲-۱۳ قالب نشانه پوستی بدن<sup>۲۶</sup>**

این قالب به آثار و نشانه هایی که بر روی پوست بدن وجود دارند اختصاص دارد (وبگاه فریم نت).

واحدهای واژگانی این قالب شامل اسامی ((برص، تاول، تبخال، جوش، خال، خراش، دمل، زائده، زخم، زگیل، قرحه، گل مژه، لک، میخچه)) و صفات ((عرق سوز و کبود)) هستند. این واژه ها به همراه افعال بسیطی چون ((شدن، بودن، زدن و داشتن)) به کار می روند.

در این قالب، اندام واژه ها به دو شکل ظهور می یابند.

الف) اندام واژه، با تمامی اسامی ذکر شده دارای گروه نحوی حرف اضافه ای و نقش دستوری متمم است:

۳۷. علی روی صورتش جوش دارد.

<sup>25</sup> gesture frame

<sup>26</sup> body mark frame



ب) اندام‌واژه با تمامی اسامی و صفات ذکر شده گروه نحوی اسمی و نقش دستوری نهاد دارد:  
۳۸. پای علی برص شده است.

### ۳-۲-۱۴ قالب نظافت بدن<sup>۲۷</sup>

این قالب نشان می‌دهد که چگونه فرد بر بدن خود رسیدگی می‌کند (وبگاه فریم‌نت).  
افعالی که با این قالب به کار می‌روند شامل افعال بسیط ((شستن، تراشیدن)) و افعال مرکب ((اصلاح کردن، ادکلن زدن، غرغره کردن، غسل کردن، مسواک زدن و وضو گرفتن)) هستند.  
اندام‌واژه‌ها در این قالب، به چهار شکل ظهور نحوی دارند.  
الف) اندام‌واژه‌ها با برخی افعال مانند شستن، تراشیدن، اپیلاسیون کردن و اصلاح کردن، گروه نحوی اسمی و نقش دستوری مفعول را دارند:

۳۹. او دستهایش را قبل از غذا می‌شوید.

ب) اندام‌واژه‌ها با فعل ادکلن زدن، گروه نحوی حرف اضافه‌ای و نقش دستوری متمم را دارند:  
۴۰. او همیشه به بدنش ادکلن می‌زند.

ج) اندام‌واژه‌ها با برخی افعال نظیر غسل کردن، غرغره کردن، مسواک زدن و وضو گرفتن حالت ضمنی دارند:  
۴۱. کودک روزی سه بار مسواک می‌زند.

د) اندام‌واژه‌ها با افعال غسل کردن، غرغره کردن و مسواک زدن گاهی امکان ظهور نیز دارند که در اینصورت دارای گروه نحوی اسمی و نقش دستوری مفعول هستند:  
۴۲. گلویش را غرغره کرد.

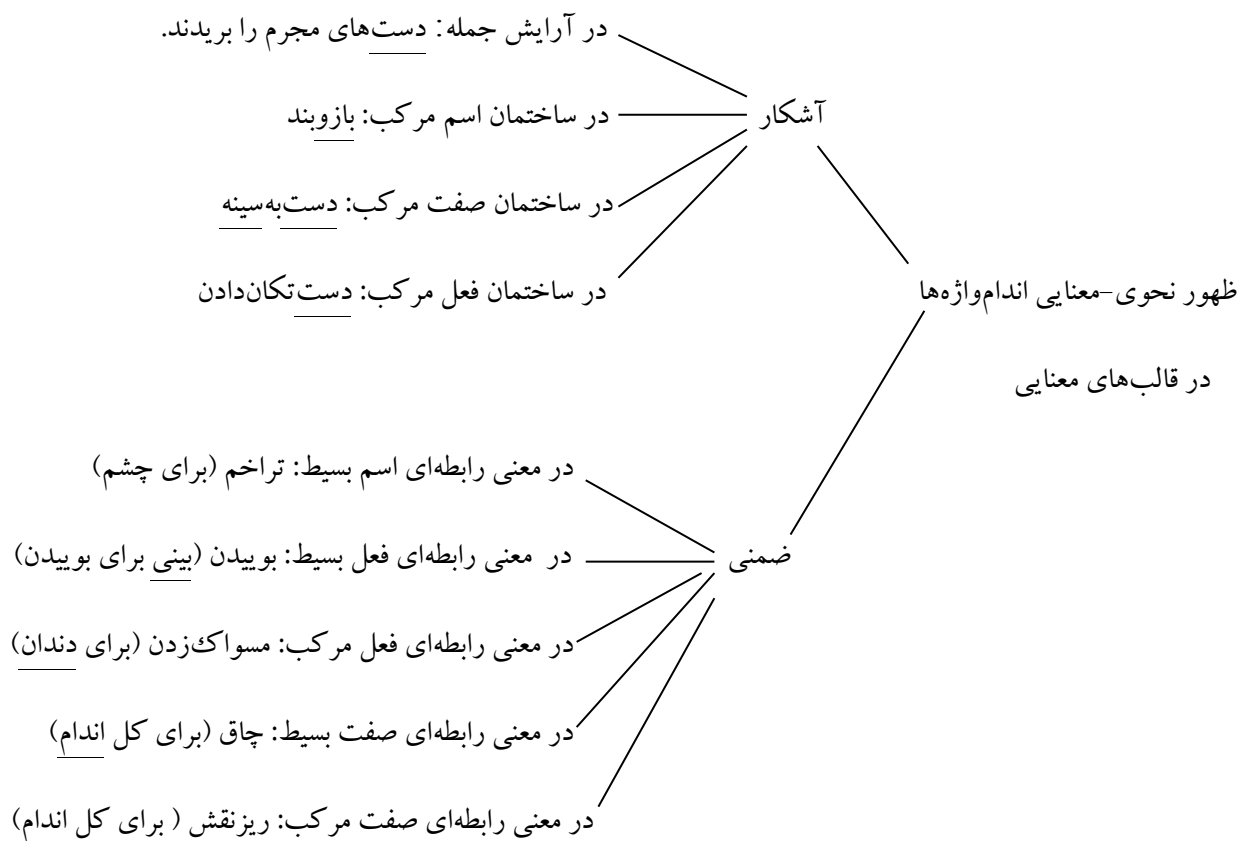
## ۴ بحث و نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از بررسی قالب‌های اندام‌واژه‌ها نشان می‌دهد که:

۱) ظهور نحوی اندام‌واژه‌ها در قالب‌های معنایی به دو دسته آشکار و ضمنی تقسیم می‌شود.

(۲) اندام‌واژه‌هایی که به صورت آشکار ظاهر می‌شوند در آرایش جمله به صورت اسم، صفت و در ساختمان فعل مرکب به شکل جز غیر فعلی جای می‌گیرند. این قالب‌ها حاوی ظهور نحوی آشکار اندام‌واژه هستند: اندام‌های بیرونی بدن، آرایش بدن، آسیب بدنی، اندام توصیفگر، بیماری‌ها، پوشیدن، توصیف کلیت بدن، حالت بدن، حرکت بدن، لوازم، نشانه، نشانه پوستی بدن و نظافت بدن.

(۳) اندام‌واژه‌هایی که به صورت ضمنی در معنی واژه‌ها حضور دارند در ساختمان اسم و فعل بسیط، فعل مرکب، صفت بسیط و صفت مرکب به کار می‌روند و قالب‌های زیر را دربر می‌گیرند: آرایش بدن، آسیب بدنی، بیماری‌ها، پوشیدن، توصیف کلیت بدن، حالت بدن، حرکت بدن، حواس و نظافت بدن. در نمودار زیر ظهور نحوی و معنایی اندام‌واژه‌ها با نمونه‌هایی از هر یک مشاهده می‌شود:



۴. رابطه قالبی شامل رابطه‌ای مستقیم بین دو قالب است که یکی از آن دو قالب که انتزاعی‌تر و مستقل‌تر است قالب زیرین و قالب دیگر که غیرانتزاعی و وابسته‌تر است قالب زیرین نامیده می‌شود. بررسی روابط قالب‌های معنایی نشان می‌دهد که اکثر روابط بین قالب‌ها از نوع وراثتی و کاربردی است. در رابطه وراثتی هر چیزی که در مورد ویژگی‌های معنایی عنصر مادر صادق است در عنصر فرزند نیز صادق می‌کند. به عنوان مثال قالب اندام‌های بیرونی بدن با قالب جزء و کل رابطه وراثتی دارد. در رابطه کاربردی یک قالب خاص به قالبی انتزاعی و طرحواره‌ای‌تر ارجاع می‌یابد. برای نمونه قالب آرایش بدن با قالب اندام‌های بیرونی بدن رابطه کاربردی دارد. برخی از روابط نیز سببی هستند. یعنی در آن قالبی سبب بوجود آمدن رویدادی در قالب دیگر می‌شود، برای مثال رابطه قالب درمان با قالب بهبود از این نوع رابطه است.

## فهرست منابع

رضوی، محمدرضا (۱۳۹۰)، ((معناشناسی و گنج‌واژه زبان فارسی (۱))، نامه فرهنگستان، ش ۴  
 گلدبرگ، آدل. ((فعل، ساخت و چارچوب معنایی))، ترجمه روستازاده، عزت‌الله (۱۳۹۰)، نامه فرهنگستان، ش ۴

Andersen, Elaine S (1978), “*Lexical Universals of body-part Terminology*”, In J.H. Greenberg (E.d), *Universals of human language*, Vol. 3: Word Structure. Stanford: Stanford University Press.

Atkins, Sue. Rundell, Michael (2008), *The Oxford Guide to practical Lexicography*. Oxford University Press.

Evans, Vyvyan (2007), *A glossary of cognitive linguistics*. Edinburgh University Press.

Fillmore, Charles J (1985), “*Frames and the semantics of understanding*”, Vol. VI, no.2.

Fillmore, Charles J. Johnson, Christopher R. Petruck, Miriam R.L (2003) “*Background to framenet*”, *International Journal of Lexicography*, Oxford University Press. vol.16, no3.

Fillmore, Charles J. Petruck, Miriam R.L. Ruppenhafer, Josef and Wright Abby (2003),

“*framenet in action: The case of attaching*”, *International Journal of Lexicography*, vol.16, no3.

Lee, David (2001), *Cognitive Linguistics An Introduction*, Oxford University Press.

Lehrer, Adrienne. Kittay, Eva Feder (1992). “*Frames, Fields, and Contrasts*”, Emory University.

Majid, Asifa (2006), “*Body part categorisation in Punjabi*”, vol 28.

Staden, Miriam van (2006), “*The body and its parts in Tidore, a Papuan language of Eastern Indonesia*”, vol 28.

Winston, Morton E. Chaffin Roger. Herrmann Douglas (1987), “A Taxonomy of Part-Whole Relations” Trenton State and Hamilton College.

FrameNet <<http://framenet.icsi.berkeley.edu/>>

The study of semantic frames of external body part terms in Persian language

Mojgan Ajdadi<sup>28</sup>

Mohammadreza Razavi<sup>29</sup>

## Abstract

This article studies 14 semantic frames of external body part terminology. Semantic frames as the integrated framework of knowledge are the schematic representations of the conceptual structures and patterns of beliefs, practices, institutions and images. External body parts are those which are observable (e.g. face and hand vs heart and brain). Two questions are in focus: How are the principal frames in this domain represented in Persian language? What are the semantic elements of these frames? The aim of this article is to recognize semantic and syntactic structure of body part terms in Persian. For this purpose lexicographic data is mainly used. Frames are extracted from Persian dictionary definitions based on FrameNet patterns. The Findings of the research reveals that among the body-related frames, one of them is the main frame and others are related to body parts through it. And also it reveals the explicit (e.g. eye, head, lip, foot, hand) and implicit (e.g. kick: foot, brush: tooth, hear: ear) presence of body part terms in linguistic structures of

---

<sup>28</sup> Master of general linguistics, Research & Science University, [ajdadi.mojgan.1985@gmail.com](mailto:ajdadi.mojgan.1985@gmail.com), 09125260463

<sup>29</sup> Assistant professor, The faculty of Persian academy, [m.r.razavi@persianacademy.ir](mailto:m.r.razavi@persianacademy.ir), 09124221746

morphology, syntax and semantics. i.e. simple and compound nouns, adjectives, verbs and also sentences.

**Key words:**

Frame semantics, semantic frames, body part term frames, external body part terms.